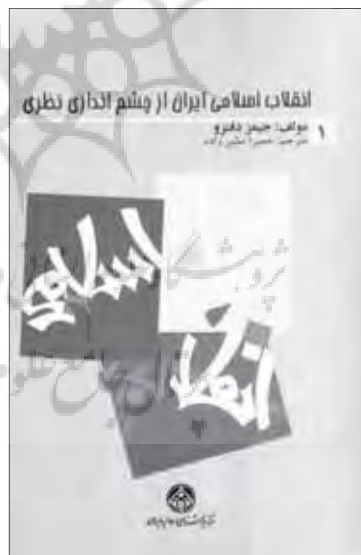


# انقلاب اسلامی

## در افق نظریه‌ها

• حسین حاتمی  
عضو باشگاه پژوهشگران جوان  
دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه



پدیده‌ی انقلاب به‌مانند هر رویداد بزرگ تاریخی - سیاسی دیگر برای آن‌که بهتر و عمیق‌تر درک و تحلیل شود، نیازمند بحث نظری (Theoretical) است. بررسی‌های نظری در بنیادهای یک انقلاب معمولاً دربرگیرنده‌ی چارچوب‌ها، روش‌ها، تعاریف و معانی گوناگون تحقیق و پژوهش آن است. تسلط و آشنایی با مبانی نظری انقلاب‌ها، به پژوهشگر کمک می‌کند تا با تعریفی درست و چارچوبی مشخص و تعریف‌شده، پیرامون انقلاب‌ها مطالعه و تحقیق نماید. خواننده‌ی چنین تحقیقاتی نیز می‌تواند نظرات مطرح شده در آن‌ها را در چارچوب مشخصشان مطالعه کند. بنابراین، پژوهشی که مبتنی بر یک قالب نظری باشد، مسلماً از لحاظ غنا و عمق برتر از پژوهش‌های مشابه و فاقد مباحث نظری است. یکی از تحقیقاتی که پیرامون انقلاب اسلامی با رویکردی نظری صورت گرفته است، کتاب «انقلاب اسلامی از چشم‌اندازی نظری» است. مؤلف کتاب جیمز دفرونزو (James do Fenzo) محقق حوزه انقلاب‌ها است. کتاب حاضر، ترجمه‌ی دو فصل از کتاب «جنبش‌های انقلابی» جیمز دفرونزو است. دفرونزو در فصل نخست کتاب جنبش‌های انقلابی، به بررسی اهمیت زمینه‌ها و عواملی پرداخته است که برای موفقیت و به ثمر رسیدن انقلاب‌ها ضروری به نظر می‌رسند و سپس تحولات و سیر هفت انقلاب مهم قرن بیستم را به طور خاص مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. وی علاوه بر عوامل و ویژگی‌های مشترک در این انقلاب‌ها، به خصوصیات منحصر به فرد هر یک از آن‌ها نیز اشاره دارد. مترجم از میان فصول این کتاب، فصل نخست و فصل مربوط به انقلاب اسلامی ایران را با عنوان «انقلاب اسلامی ایران از چشم‌اندازی نظری» برگزیده و ترجمه کرده است. فصل نخست کتاب با عنوان «جنبش‌های اجتماعی و انقلاب‌ها» با تفاوت‌گذاری میان «جنبش اصلاحی» و «جنبش انقلابی» آغاز می‌شود. از دید دفرونزو، جنبش‌های اصلاحی می‌کوشند تا ابعاد محدودی از جامعه را دگرگون سازند و هدف آن‌ها ایجاد تغییر یا جایگزینی عمده در نهادهای اصلی اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی نیست. در مقابل، جنبش‌های انقلابی، جنبش‌هایی اجتماعی هستند که مشارکت‌کنندگان در آن‌ها برای ایجاد تغییری چشمگیر یا جایگزینی کامل نهادهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی موجود سازمان می‌یابند. وی پس از تقسیم انقلاب‌ها به چپ‌گرا و راست‌گرا، عوامل اصلی بروز انقلاب‌ها را مورد بحث قرار می‌دهد. مؤلف میزان نابرابری و فقر در میان مردم یک جامعه، میزان شکاف در جمعیت در امتداد خطوط قومی، تصور وجود فساد در میان مقامات حکومتی، سطح تسلیحات و میزان

- انقلاب اسلامی ایران از چشم‌اندازی نظری
- جیمز دفرونزو
- ترجمه: حمیرا مشیرزاده
- مرکز بازنشاسی اسلام و ایران (باز):
- ۱۳۸۶، صفحه: ۱۰۴



از دید دفر ونزو، جنبش‌های اصلاحی می‌کوشند ابعاد محدودی از جامعه را دگرگون سازند و هدف آن‌ها ایجاد تغییر یا جایگزینی عمده در نهادهای اصلی اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی نیست

## افق نظریه‌ها

وفاداری نیروهای نظامی حکومت، سنت‌های فرهنگی مؤید خشونت یا عدم توسل به خشونت به عنوان ابزار اعتراض علیه بی‌عدالتی اجتماعی متصور، اندازه‌ی فیزیکی یک کشور و سرشت سرزمینی آن و درجه‌ی نزدیکی و سطح مداخله‌ی کشورهای دیگر را به عنوان عوامل مؤثر در شکل‌گیری جنبش‌های انقلابی برمی‌شمارد. وی از میان همه‌ی این عوامل، پنج عامل عمده را که از نظر او واجد برجستگی و اهمیت‌اند، به صورت مشروح مورد بررسی قرار می‌دهد:

۱- سرخوردگی توده‌ای منجر به خیزش‌های مردمی در میان جمعیت شهری یا روستایی

۲- جنبش‌های سیاسی نخبگان ناراضی

۳- انگیزه‌های وحدت‌بخش (انگیزه‌های وحدت‌بخشی که اعضای طبقات و گرایش‌های مختلف اجتماعی را در حمایت از انقلاب متحد می‌سازد)

۴- یک بحران سیاسی جدی که توانایی‌های اداری و قهری دولت را فلج می‌کند

۵- زمینه‌ی مساعد جهانی که اجازه شکل‌گیری انقلاب را می‌دهد یا آن را تحمل می‌کند

به باور دفر ونزو، اگر این عوامل به‌طور هم‌زمان رخ دهد، به نظر می‌رسد که به شرایط لازم و کافی برای موفقیت یک جنبش انقلابی شکل می‌دهند. (دفر ونزو، ص ۲۰)

صفحات پایانی فصل نخست شامل بحث مختصری پیرامون نظریه‌های انقلاب است. مؤلف چهار نظریه‌ی مشهور و فراگیر مارکسیستی، نظام‌ها، نوسازی و ساختاری را به شکلی موجز و رسا برای خواننده توضیح می‌دهد. از نظرگاه مارکسیستی، انقلاب احتمالاً در نقطه‌ای روی می‌دهد که رهبری و ساختارهای موجود اجتماعی و سیاسی در توسعه‌ی اقتصادی اختلال ایجاد می‌کنند. در طول سال‌ها، روایت‌های مختلفی از رهیافت مارکسیستی ارائه شده است، اما وجه مشترک همه‌ی آن‌ها این فرض است که در مراحل خاص و مهمی از تاریخ اقتصادی نیاز به انقلاب وجود دارد. نظریه‌ی نظام‌ها درباره‌ی انقلاب برخلاف نظریه‌ی مارکسیستی، انقلاب را در وهله‌ی نخست بر مبنای دگرگونی‌های پیش‌رونده‌ی تاریخی در فناوری و اشکال سازماندهی اقتصادی مدنظر قرار نمی‌دهد. از نظر این رهیافت، انقلاب احتمالاً زمانی رخ می‌دهد که ساختارهای اجتماعی ماقبل انقلاب نمی‌توانند کاربوته‌های اصلی خود را به انجام رسانند. نظریه‌ی

نوسازی از این جهت به رهیافت مارکسیستی نزدیک است که میان انقلاب و دگرگونی فناورانه و اقتصادی پیوند برقرار می‌کند. اما از سوی دیگر، نظریه‌ی نوسازی بر آن است که تجربه‌ی دگرگونی فناورانه و اقتصادی، گروه‌های جدید یا گروه‌هایی را که پیش از این بی‌تفاوت بودند، با افزایش خواست‌های اقتصادی آن‌ها و تقاضایشان برای مشارکت سیاسی بسیج می‌کند. بدین‌سان، احتمال وقوع انقلاب زمانی است که صاحبان قدرت دولتی نتوانند یا نخواهند تقاضاهای گروه‌هایی را که به‌واسطه‌ی نوسازی بسیج شده‌اند، برآورده سازند. آخرین رهیافتی که مورد بحث قرار می‌گیرد، نظریه‌ی مهم و ذی‌نفوذ ساختاری است که ساخته و پرداخته‌ی اسکاچپول و تریمبرگر است. این نظریه، انقلاب را نتیجه‌ی تعارض میان کشورهای می‌داند که در سطوح متفاوتی از توسعه‌ی فناورانه و اقتصادی هستند. باورمندان به این رهیافت، معتقدند که فشارهای نظامی و اقتصادی سلطه‌جویانه‌ی کشورهای پیشرفته، موجب زمینه‌های جنبش‌های انقلابی در کشورهای کمتر توسعه‌یافته است. دفر ونزو عقیده دارد، کاستی‌های اصلی این نظریه‌ها این است که دو عامل اساسی و تعیین‌کننده را یعنی: انگیزه‌های وحدت‌بخشی که بتواند گروه‌های مختلف را در چارچوب یک هدف مشترک انقلابی گرد هم آورد و محیط مساعد بین‌المللی که انقلاب را امکان‌پذیر سازد، نادیده می‌انگارند. (همان، ص ۳۸) به همین دلیل، خود وی در سراسر کتابش تلاش کرده است تا با توجه به این دو عامل اساسی، در کنار سایر عوامل پیش‌گفته، توفیق بیشتری در تبیین و تحلیل انقلاب‌ها داشته باشد و در این زمینه از نظریه‌های عمومی موجود فراتر رود.

**فصل دوم** کتاب با عنوان «انقلاب ایران و بنیادگرایی اسلامی» با بحثی کوتاه درباره‌ی جغرافیا و جمعیت، فرهنگ ملی و تاریخچه‌ی مختصری از ایران آغاز می‌شود. سپس روی کار آمدن سلسله پهلوی تا حکومت جبهه‌ی ملی و نخست‌وزیری دکتر مصدق مورد بحث قرار می‌گیرد. در این فصل، تأثیر نگاه نظری به پدیده‌ی انقلاب اسلامی به‌وضوح هویداست. برای نمونه، در بحث از انقلاب سفید، دفر ونزو می‌نویسد «در پایان مراحل متعدد برنامه‌ی اصلاحات ارضی در اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰، حدود نیمی از اراضی مزروعی کشور در میان نیمی از خانواده‌های روستایی توزیع شده بود؛ اما وسعت اکثر قطعه زمین‌هایی که کشاورزان در تملک یا اجاره داشتند، از حداقل مساحت لازم برای تأمین معاش آن‌ها کمتر بود. بسیاری از خانواده‌هایی که جدیداً مالک

## کاستی‌های اصلی نظریه‌های انقلاب این است که دو عامل اساسی و تعیین‌کننده را یعنی: انگیزه‌های وحدت‌بخشی که بتواند گروه‌های مختلف را در چارچوب یک هدف مشترک انقلابی گرد هم آورد و محیط مساعد بین‌المللی که انقلاب را امکان‌پذیر سازد، نادیده می‌انگارند

می‌کند. در صفحات بعد و در بخش «توسعه‌ی اقتصادی و ساختارهای طبقاتی» نیز، همین نگاه بر تحلیل مؤلف مسلط است. در این بخش به تسریع روند صنعتی شدن و توسعه‌ی اقتصادی - اجتماعی و تأثیر آن در ترکیب نیروی کار و طبقات مختلف اجتماعی اشاره شده است.

در بخش «مخالفت با شاه» به گروه‌ها و اشخاص تأثیر گذار بر روند بروز احساسات ضد شاه، پرداخته شده است. ملی‌گرایان غیرمذهبی، رهبران مذهبی بنیادگرا (روحانیون به رهبری امام خمینی (ره))، جنبش‌های چریکی ضد شاه (فداییان خلق و مجاهدین خلق)، نهضت آزادی، آیت‌الله طالقانی، مهندس مهدی بازرگان و دکتر علی شریعتی از گروه‌ها و افرادی هستند، که بدانان اشاره شده است. پس از اشاره به طیف‌های مختلف مخالف شاه، فضای زمینه‌ساز انقلاب مورد بحث قرار گرفته است. در این قسمت، مؤلف بر این باور است که «اگرچه نوسازی اقتصادی طی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ سریع بود، اما نظام سیاسی کشور نوسازی نشده بود، یعنی راه‌های جدیدی برای مشارکت مؤثر سیاسی به وجود نیامده بود و این وضعیت تا حدی در شتاب بخشیدن به انقلاب ایران تأثیر داشت». (همان، ص ۷۱) زمینه‌ساز دیگر انقلاب به دوری اکثر گروه‌های مهم اجتماعی از دربار به واسطه‌ی سیاست‌های مختلف شاه از اوایل دهه‌ی ۱۹۵۰ تا دهه‌ی ۱۹۷۰ مربوط می‌شود. برای نمونه، تصمیمات ضداسلامی شاه بسیاری از روحانیون - حتی روحانیون سنتی را که قبلاً منفعلاً بودند - علیه او برانگیخته بود. همچنین اقدامات اقتصادی و سیاست‌های فرهنگی و دینی شاه به منافع تجار بازار لطمه زده بود و بدین گونه دربار از حمایت این گروه تأثیرگذار محروم مانده بود. از سوی دیگر، دگرگونی‌های مهم اقتصادی، سرخوردگی گسترده‌تری را به دنبال داشت. درآمد بی‌سابقه‌ی نفت در دهه‌ی ۷۰، موجب شکاف عظیم طبقاتی بین طبقات بالا و پایین جامعه شد. این عامل باعث بیان فزاینده‌ی نارضایتی‌های می‌شد.

تحلیل نهایی دفرونتو از فضای زمینه‌ساز انقلاب اسلامی، نمایشگر تأثیر مباحث نظری او در فصل نخست کتاب است: «به این ترتیب، در اواخر سال ۱۹۷۷ پس از بیش از دو دهه حکومت مستبدانه که به شکلی فزاینده پایگاه اجتماعی حمایت از سلطنت را محدود می‌کرد، تعدادی از شرایط مناسب برای انقلاب نیز به طور هم‌زمان وجود داشت. اولاً گروه‌های متعدد ناراضی که بسیاری از آن‌ها تفاوت‌های ایدئولوژیک عمده‌ای با یکدیگر داشتند، همه در احساس خصوصیت شدید نسبت به شاه و امپریالیسم خارجی که شاه را نماینده آن می‌دانستند، سهیم بودند.

شده بودند، ناگزیر بودند برای تکمیل درآمد خود کار اضافی کنند. اما از آن‌جا که دسترسی روزافزون به کالاهای ساخت کارخانه‌ها، بازار موجود برای صنایع دستی سنتی کشاورزان را نابود ساخته و مکانیزه شدن فزاینده مزارع بزرگ تقاضا برای کار نیمه‌وقت کارگران کشاورزی را کاهش داده بود، فرصت اشتغال در مناطق روستایی محدود بود. به این ترتیب مهاجرت خانواده‌های فاقد زمین و حتی اعضای خانواده‌هایی که زمین دریافت کرده بودند، به شهرها شتاب پیدا کرد... بخش عظیمی از صدها هزار نفری که از روستاها به تهران مهاجرت کرده بودند، در بخش جنوبی شهر و در وضعیتی ابتدایی می‌زیستند. بسیاری از اینان در سال ۱۹۷۸ به طغیان انقلابی علیه شاه پیوستند». (همان، ص ۵۸) خواننده در این تحلیل، تأثیر رهیافت مارکسیستی (اختلال در ساختارهای موجود اقتصادی و اجتماعی) و نوسازی (تأثیر تجربه‌ی دگرگونی فناورانه و اقتصادی و عدم برآورده شدن خواست‌های اقتصادی کسانی که به واسطه‌ی نوسازی بسیج شده‌اند) را مشاهده





آنچه این کتاب کوچک و کم‌حجم، اما پرمحتوا را از سایر کتاب‌ها در این زمینه متمایز می‌کند، مبانی نظری است که مباحث کتاب بر آن‌ها مبتنی است. این مسأله تقریباً در تمامی صفحات کتاب قابل مشاهده است

## افق نظریه‌ها

آمریکایی، اختلاف حزب جمهوری اسلامی و مجاهدین خلق، جنگ ایران و عراق، ایران پس از رحلت امام خمینی (ره) و ایران و انقلاب اسلامی در سایر کشورها، موضوعاتی است که در صفحات پایان کتاب مورد بحث قرار گرفته است.

دفرونزو در نهایت تحلیل خود را از چرایی و چگونگی وقوع انقلاب اسلامی بر مبنای رهیافت‌های نظری پیش‌گفته ارائه می‌دهد. از نظرگاه وی انگیزه‌هایی که موقتاً باعث وحدت میان گروه‌های مختلف هوادار انقلاب شد، عبارت بودند از: خلع شاه، پایان دادن به نظام حمایتی فاسد سلطنت و آزاد ساختن ایران از آن‌چه سلطنه بیگانگان تلقی می‌شد. اما مهم‌ترین عامل در تعیین دقیق جهت ایدئولوژیک انقلاب ضدسلطنتی این واقعیت بود که رهبر اصلی جنبش و کاریزماتیک‌ترین شخصیت آن یک روحانی یعنی آیت‌الله خمینی بود. امتناع تزلزل‌ناپذیر وی از سازش با شاه، به رغم قدرت نظامی و اقتصادی عظیم سلطنت، برای ایرانیان جاذبه‌ی فراوان داشت. به جز این عوامل اساسی دیگر نیز در وقوع انقلاب اسلامی مؤثر بود. مهاجرت انبوه روستاییان به شهرها و به دنبال آن شکل‌گیری بحران مسکن و افزایش نابرابری‌های شدید اقتصادی-اجتماعی، کاهش مشروعیت حکومت شاه پس از کودتای مرداد ۱۳۳۲، کاهش محدودیت در فعالیت‌های سیاسی در سال ۱۹۷۷ به دنبال فشارهای ایالات متحده آمریکا و سرانجام اعمال و تصمیمات ضد مذهبی دربار.

آنچه این کتاب کوچک و کم‌حجم، اما پرمحتوا را از سایر کتاب‌ها در این زمینه متمایز می‌کند، مبانی نظری است که مباحث کتاب بر آن‌ها مبتنی است. این مسأله تقریباً در تمامی صفحات کتاب قابل مشاهده است. حسن‌ابتنا بر مبنای نظری این است که خواننده در صورت آشنایی به این مبانی، می‌تواند مطالب و تحلیل‌های کتاب را در چارچوب اصول پذیرفته‌شده‌ی آن بهتر و عمیق‌تر درک و فهم نماید. اگرچه نمی‌توان تمامی تحلیل‌ها و تبیین‌های دفرونزو را از انقلاب ۱۳۵۷ ایران، بدون نقد و نظر پذیرفت؛ اما به دلیل آن‌که وی تحلیل‌های خود را در چارچوب نظریه‌هایی که اصول و قالبی مشخص دارند، مطرح کرده است، خواننده نیز می‌تواند همه‌ی این تحلیل‌ها را با استفاده از همان اصول و چارچوب و یا اصول و نظریه‌های رقیب نقد کند. اساساً قرار داشتن تحقیقات و پژوهش‌های تاریخی در چارچوب نظریه، در بررسی چرایی و چگونگی وقوع رویدادهای تاریخی، بینش و بصیرتی عمیق‌تر و مستدل‌تر به خواننده عرضه خواهد کرد و این همان کاری است که در کتاب «انقلاب اسلامی از چشم اندازی نظری» صورت گرفته است.

این مسأله باعث شد حداقل وحدت لازم در میان جناح‌های انقلابی رو به گسترش شکل بگیرد، حال آن‌که هیچ‌یک از آن‌ها به تنهایی قدرت براندختن شاه و تشکیل یک حکومت انقلابی را نداشت. ثانیاً ناراضیانی توده‌های مردم به دلیل نابرابری، حملات رژیم به سنت‌های اسلامی، مقامات مذهبی و بازار و تورم شدید همراه با رشد توده‌ها با کاهش موقت سرکوب برای راضی کردن حکومت کارتر تقارن یافت. این دگرگونی همراه با این برداشت، که رژیم شاه دیگر از حمایت بی‌قید و شرط ایالات متحده برخوردار نیست، باعث فوران خصومت از طریق سلسله‌ای از تظاهرات اعتراض‌آمیز شد که هر روز ابعاد گسترده‌تری می‌یافت. «همان، (۷۵) ابتدای این تحلیل بر رهیافت‌های نظری است که مؤلف در فصل نخست بدان‌ها اشاره کرده بود. دفرونزو تلاش کرده است تا این تحلیل و سایر تحلیل‌هایش را در این کتاب، مبتنی بر این رهیافت‌ها به علاوه‌ی دو عامل انگیزه‌های وحدت‌بخش و شرایط مساعد بین‌المللی ارائه کند.

در قسمت «آیت‌الله خمینی به عنوان رهبر انقلاب»، به نقش و رهبری امام خمینی (ره) پرداخته شده است. دفرونزو در این‌جا بر این باور است که شاه با شاخص قرار دادن امام خمینی (ره) در میان مخالفان و تلاش برای بی‌اعتبار ساختن او (برای نمونه مقاله‌ی «ایران و مرتجعین سرخ و سیاه» روزنامه‌ی اطلاعات)، تصویر ایشان را به عنوان مهم‌ترین شخصیت اوپوزیسیون که رژیم بیش‌ترین هراس را از او داشت، تقویت کرد. بدین گونه، عملاً رهبری انقلاب به جای جنبش‌های دیگر به دست نیروهای مذهبی افتاد. (همان، ص ۷۶) این تحلیل مؤلف از رهبری انقلاب را نمی‌توان به عنوان تحلیلی کامل و جامع پذیرفت. چراکه عوامل اساسی دیگر مانند مقام مرجعیت، شخصیت کاریزماتیک، مبارزات سیاسی، اندیشه‌های نوین و ارادت مقلدان امام خمینی (ره) در به‌دست‌گیری رهبری انقلاب توسط ایشان نادیده گرفته شده است.

پس از این بحث، سیر مختصر رویدادهایی که منجر به وقوع قطعی انقلاب اسلامی گردید، بررسی شده است. دفرونزو کتابش را با وقوع انقلاب به پایان نمی‌رساند و صفحاتی را نیز به بررسی رویدادهای پس از انقلاب اختصاص داده است. اولیل مسأله‌ی اساسی بحث «شکاف در درون ائتلاف انقلابی» است. در این بخش به اختلافات گروه‌های مخالف حکومت شاه و سهیم در پیروزی انقلاب در مورد ساختار حکومت جدید ایران و سیاست‌هایی که باید دنبال می‌شد، پرداخته است. تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی، بحران گروگان‌های